

صلح یک واژه نیست

ثبت «روز جهانی صلح» در تقویم و به میل بشر، علامتی بر این واقعیت استوار است که با تمام اهمیتی که جنگ برای انسان و زندگی دارد، در نهایت آنچه ضرورت دارد، صلح است نه جنگ. باید بپذیریم که جنگ واقعیت است اما صلح ضرورت است.



ثبت «روز جهانی صلح» در تقویم و به میل بشر، علامتی بر این واقعیت استوار است که با تمام اهمیتی که جنگ برای انسان و زندگی دارد، در نهایت آنچه ضرورت دارد، صلح است نه جنگ. باید بپذیریم که جنگ واقعیت است اما صلح ضرورت است.

به گزارش ایکن؛ نویسنده بزرگ لئون تولستوی که یکی از بزرگترین کتاب‌های بشری را به نام «جنگ و صلح» به قلم آورده است، آنجا که از داستان شورانگیز کتابش خارج می‌شود و عنان قلم را به دست فلسفه و فلسفه ورزی می‌سپارد تا جنگ و صلح را فراتر از داستان و قالب رمان از منظر عقل و از ساحت واقعیت‌های تاریخی نیز تشریح کند، با بیانی ژرف و شامخ تاکید می‌کند: جنگ و صلح دو روی یک سکه اند و جهان هرگز از این دو خالی نخواهد بود.

در این مجال کوتاه درصدد نقد کلام آن متفکر بزرگ روسی نیستیم و مقام، مقام خدشه وارد کردن بر این سخن نیست که جنگ و صلح دو روی سکه اند. واقعیات ریشه دار تاریخی از خلال آنچه تا امروز گزارش کرده اند، دلالتی غیر از این ندارند که: نه نخوت جنگ پایان خواهد پذیرفت، نه نسیم صلح. جنگ‌ها روی می‌دهند و به دنبال جنگ‌ها صلح برقرار می‌شود و صلح به دست جنگ نفی می‌شود و آنگاه جنگی آید که صلح‌ها را از بین می‌برد. در حقیقت هرکجا جنگی درگرفته، در نهایت صلحی نیز روی داده است و هیچ جنگی نیز تا ابد دوام نیافته است.

طولانی‌ترین جنگ‌ها نیز در برهه‌ای از زمان با افتخار یا رسوایی اتمام پذیرفته اند و به صلح منجر شده اند تا این حقیقت در پیشانی تمام جنگ‌ها حک شود که: جنگ‌ها پایانی جز صلح ندارند. بر این اساس، جنگ و صلح علاوه بر تلازم، تعاقب هم دارند و پیوسته به دنبال هم می‌آیند و چنین است که جنگ‌ها صلح را مخدوش می‌کنند و صلح‌ها جنگ را به پایان می‌برند و در جریان این تلازم و تعاقب‌ها، در گذر زمان نمونه‌هایی از صلح‌نامه‌ها هم به قلم آمده است که در مواردی ارزششان کمتر از کاغذی بوده که سطور و بندهای توافق مربوط به صلح روی آنها نقش بسته است.

در همین راستا می‌توان به این گفتار سامرست موم در داستان جهانی «دیروز و امروز» استناد کرد که شوخ طبعانه می‌نویسد: در ایتالیا هیچ فردی آنقدرها نادان نبود که بیش از اندازه لازم به دیگری اعتماد کند و یک رابطه و سلوک سالم بیش از کاغذی که بر آن نگارش می‌یافت ارزش نداشت! (دیروز و امروز، ترجمه عبدالحسین شریفیان / چاپ سوم ۱۳۹۱، نشر چشمه / ۹۷) باری در اینکه جنگ و صلح به هم پیوسته در و در هم تنیده اند تردید نمی‌توان روا داشت. در گذشته چنین بوده است و در حال و آینده نیز چنین خواهد بود اما در این میان باید به دو نکته اساسی و بنیادین توجه تام داشت که عبارت است از: تعالی صلح و ویرانگری جنگ.

هیچ جنگی، حتی جنگ‌هایی که هویت و ماهیت دفاعی دارند، عاری از ویرانگری نیستند. رهاورد هر جنگی، اولاً و بالذات ویرانی و ویرانگری است. به همین دلیل، فطرت سلیم به قاعده نفی ویرانی و خرابی، جنگ را نفی می‌کند و در مقابل صلح را تجویز می‌کند. از این منظر به لحاظ فلسفی می‌توان بر فطری بودن صلح اقامه برهان کرد. نکته اینجاست که درست است که صلح روی دوم سکه جنگ است و جنگ از نفی صلح آغاز می‌شود اما در صلح تعالی وجود دارد.

به هر روی، بشر از دیرباز بخش عمده‌ای از توانایی‌های بالقوه و بالفعل مادی و معنوی خودش را بدون هیچ پنهانکاری صرف جنگ کرده است. به وجود آمدن ادوات جنگی و تکامل تدریجی آنها در گذر زمان، از سنگ‌های سبک کوچک دیروز تا تسلیحات مافوق سنگین امروز و نیز شکل‌گیری طبقات متعددی از جنگ‌آوران و نظامیان رده بالا، با بودجه‌های کلانی که هرگز یک صدم آنها صرف امور جاری نمی‌شود، همه نشان‌دهنده این واقعیت دردناک اما مفروض و مسلم است که جنگ و آنچه به جنگ مربوط می‌شود، از نظر بشر مقوله‌ای جدی و شوخی‌ناپذیر است. در طول تاریخ، هیچ ملتی را سراغ نداریم که حساب ویژه‌ای روی مقوله جنگ یا حالت سلبی آن «دفاع» باز نکرده باشد. با این حال، همین بشر در تقویم زندگی خویش، به میل خود بدون اینکه کسی اجباری در کار باشد، روزی را نیز به عنوان «روز جهانی صلح» ثبت کرده است تا علامت این واقعیت استوار باشد که با تمام اهمیتی که جنگ برای انسان و زندگی دارد، در نهایت آنچه ضرورت دارد، صلح است نه جنگ. باید بپذیریم که جنگ واقعیت است اما صلح ضرورت است. با این حال، به نظر می‌رسد تا امروز بشر ادوات خاصی را برای صلح پیش بینی نکرده است. به راستی ما در برابر جنگ که دارای ابزارهایی متعدد و دامن‌گستر است، چه ابزاری برای صلح داریم؟ در برابر رده‌های نظامی و جنگاوران و دانش

آموختگان فنون جنگ و دفاع، در قاموس بشر چه رده هایی برای صلح و صلح گسترگی پیش بینی و تمهید شده است؟ قرآن که آیات جهادش تشکیل دهنده بخش مهمی از کتاب خداست و امروزه کمتر کسی از منطق جهادی قرآن که به تصریح مفسران دقیق النظر به طور عام ناظر به دفاع است و حتی جهاد ابتدایی مطرح شده در نیز در قرآن نیز در نهایت به منطق دفاع از کیان دین و آرمان معنویت منتهی می شود، به حسب ظاهر در ستایش مطلق جنگ کلامی ندارد اما در ستایش و دفاع از صلح و تجویز آن به طور عام کلام نابی دارد که بی هیچ حاجتی به توضیح، همه آنچه را در باب صلح باید دانست شامل می شود.

این کلام، این عبارت بلیغ بسیار فشرده است که: «الصلح خیر». (النساء/ ۱۲۸)

به قلم کریم فیضی